

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۳، چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳، ۲۳ مه ۲۰۱۴



این حادثه نیست،

جنایت است!

۳۰۲ کارگر در انفجار معدن سوما کشته شده اند و اردوغان میگوید: "این چیزی است که در معدن زغال سنگ اتفاق می افتد." از سال ۲۰۱۰، اتاق معادن ترکیه در مورد شرایط ایمنی در سوما به مالکان آن هشدار داده بود. در ۲۹ آوریل، پانزده روز پیش از "حادثه"، این مساله در پارلمان ترکیه طرح و دولت استیضاح شده بود.

در اعماق چهارصد متری زمین، با یک جفت چکمه پلاستیکی، بدون دستکش کار، ارزان قیمت ترین کلاه ایمنی پلاستیکی، ۶ ساعت کار طاقت فرسا، تهویه نا کافی همراه با تنبیه و جریمه و ارباب! این شرایط کار معدنچیان سوماست. ماسک ها ۲۰۰ لیتره قیمت

دارند و هشت تا ده سال باید استفاده شوند و در صورت باز شدن باید، خود کارگران ماسک جدیدی به جای آن بخرند. دستکش کار را هم اگر بخواهند، باید از جیب خودشان بخرند. آنها یکروز بیشتر دوام ندارد و پاره می شود. حقوق کارگران از ۱۳۰۰ تا ۱۹۰۰ لیتره ترک است. مخالفت با سرکارگر، برای مواخذه شدن کافی است. هیچ نقشه‌ای برای مدیریت بحران و حوادث نامترقبه وجود ندارد. کارگران سالی یکی دو بار در یک کلاس ۶ ساعته می نشینند، به دستورات ایمنی گوش میدهند و تخته سیاه را نگاه میکنند. از تمرین عملی، خبری نیست

بین مالکان معدن و اتاق معادن بر سر مساله ایمنی، اختلاف نظر بود. شرکت زغال سنگ سوما، مبلغ ۱۹/۷ میلیارد یورو از دولت دریافت کرده و ادعا می کند از سال ۲۰۰۵ مبلغ هنگفتی برای ایمنی معدن خرج کرده. اما کارگران میدانند که هنگام آمدن بازرسان چه

جمهوری اسلامی و تحولات منطقه ای و فرا منطقه ای

در دفاع از دستمزد ۲ میلیونی

رضا مقدم - ۱۴ مه ۲۰۱۴

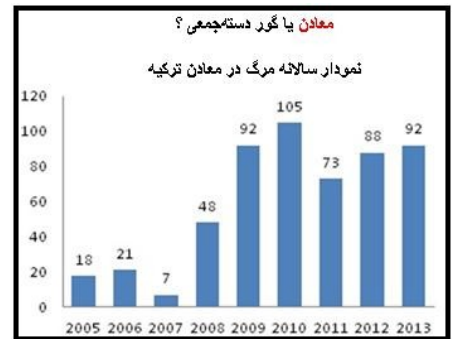
محمد حسین مهرزاد

هیچ جناحی از جنبش کارگری ایران میزان افزایش حداقل دستمزد برای سال ۹۳ را نپذیرفته است. تمامی تشکلهای فی الحال موجود جنبش کارگری ایران، چه تشکلهای توده ای کارگری و چه تشکلهای فعالین کارگری، خواهان ادامه مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد شده اند و بعضا برای تغییر تصمیم شورای عالی کار حتی مهلت تعیین کرده اند. اگر چه فعالین جنبش کارگری ایران در تمام بیش از سه دهه عمر رژیم اسلامی هر ساله میزان حداقل دستمزد توسط رژیم اسلامی را ناکافی دانسته و کوشیده اند کارگران را برای دستمزد بیشتر سازماندهی کنند اما کمتر دوره ای مانند امسال نارضایتی از تصمیم شورای عالی کار چنین توده گیر بوده است. تا آنجا که به مسئله دستمزد بر می گردد امسال اوضاع هم برای رژیم اسلامی و هم برای جنبش کارگری کاملا

جنگ در سوریه حکومت این کشور را در آستانه ی سرنگونی و بحرانی شدید قرار داده بود. حاصل این جنگ خونین داخلی که تا کنون منجر به کشته شدن حدود یکصد و سی هزار نفر و آوارگی ۹ میلیون نفر شده، فاجعه ای بزرگ را رقم زد که همچنان ادامه دارد. تقریبا تمام قدرت های جهانی و منطقه ای در بحران سوریه دخالت داشتند و در چند سال گذشته سوریه به کانون تضادهای جهانی تبدیل شد. عربستان، قطر و عمان نیروهای سلفی و شبه القاعده را سازمان دادند و بودجه ی کلانی صرف تقویت آنها شد. قدرت های غربی و ترکیه اپوزسیون سکولار و مسلمانان مخملی را تقویت کردند. کردها به رهبری جریان اتحاد دمکراتیک که شاخه سوریه ای پ ک ک است، مناطقی را به تصرف در آوردند. در چنین شرایطی دولت بشار اسد هر چند تا حدودی از

بقیه "این حادثه نیست..." از ص ۱

باید بکنند. بازرسان هرگز سرزده نمی‌آیند! پیش از آمدن آن‌ها، کارگران همه جا را تمیز می‌کنند. شرکت هم ماشین آلات فرسوده را پنهان می‌کند، شفت‌ها، محورها و دالان‌های خطرناک را می‌بندند، ماشین‌های دیزلی را که استفاده از آن‌ها در این معدن قدغن شده، مخفی می‌کنند و به کارگران دستور می‌دهند که به بازرسان بگویند: "همه چیز خوب است و ما هم راضی هستیم!"



۳۰۲ کارگر در معدن سوما جان باختند و اردوغان می‌گوید: "این چیزی است که در معدن زغال سنگ اتفاق می‌افتد." در مدت پنج سال، از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، تقریباً تعداد ۴۵۰۰ جواز معدن برای بخش خصوصی در ترکیه صادر شده. امتیاز بهره برداری معدن دولتی سوما در سال ۲۰۰۵ از طرف دولت به شرکت زغال سنگ سوما واگذار شد. علی گورکان، مالک شرکت، فروش انحصاری تولیدات معدن را به سازمان تولید انرژی دولت تعهد نمود. هم چنین متعهد شد که مقادیری زغال بطور رایگان بین مردم قسمت کند. علی گورکان وابسته به حزب عدالت و پیشرفت (AKP) است و بخشی از خرج‌های پایه "مردمی" حزب و جذب رای برای اردوغان را می‌پردازد. یاد سیب زمینی های احمدی نژاد نمی‌افتند؟!

سپس، کلیه مزایای کارگران قطع می‌شود، استانداردهای ایمنی کار را لغو می‌کند، دستمزدها به شدت پایین نگه داشته می‌شود و هزینه تولید بطور فاحشی کاهش می‌یابد. علی گورکان می‌گوید: "تا وقتی معدن دست دولت بود، تولید تنی ۱۴۰-۱۳۰ دلار خرج داشت. ما آن را به تنی ۲۳/۸۰ دلار رساندیم." به این می‌گویند بیزینس و بخش خصوصی!

۳۰۲ کارگر در معدن سوما کشته شده اند و

اردوغان می‌گوید: "این چیزی است که در معدن زغال سنگ اتفاق می‌افتد." انفجار معدن زوغولداک، جان ۳۰ کارگر را گرفت. وزیر کار هنگام دفن آن‌ها گفت: "ان‌ها خوب مردند!" ترجمه کنیم: "ما ان‌ها را نسوزانیم، با گاز خفه شان کردیم." اردوغان و وزیر کارش راست می‌گویند. هر روز در گوشه‌ای از دنیا، کارگران معدن کشته می‌شوند؛ در باب‌نیزو کرمان، در گوی‌زهو چین، در آیداهو آمریکا، در کاپاپو شیلی، در چاسنالا هند، در معدن وانکی رودزیا و کولبروک آفریقای جنوبی.

طوفان خشم هزاران کارگر در تظاهرات‌ها و اعتصاب‌های سراسر ترکیه، جواب ساده و کوبنده‌ی جنبش کارگران به اردوغان و سرمایه‌داران حامی‌اش است:

"این حادثه نیست، جنایت است"

۳۰۲ کارگر را کشته‌اید. بر این جنایت باید پایان نهاد.



بقیه "جمهوری اسلامی و تحولات..." از ص ۱

حمایت نیروهای علوی و مسیحیان و پایتخت نشینان برخوردار بود و مورد پشتیبانی لجستیکی و تسلیحاتی روسیه و جمهوری اسلامی قرار داشت، به شدت در موقعیت وخیم قرار گرفت و بیشتر مناطق کشور را یا از دست داده بود و یا درگیر جنگ بودند. حتی جنگ به حومه‌ی دمشق کشیده شد و پایتخت در معرض محاصره و تسخیر قرار داشت.

با گذشت زمان تحولاتی در جنگ سوریه رخ داد که معادلات را دگرگون کرد و موقعیت جریان‌داران درگیر و حکومت‌ها را تا حدود زیادی تغییر داده است. جریان‌های اپوزوسیون یعنی گروه موسوم به "اتحاد شام و عراق" و دیگر احزاب سلفی اسلامی مورد حمایت وسیع عربستان و قطر، که بزرگترین ارتش و نیروی نظامی مخالف را تشکیل می‌دادند و از امکانات لجستیکی و نظامی وسیعی برخوردار بودند، در مناطق تحت اشغال نه تنها به همان روش سرکوب، شکنجه و کشتار اسیران نظامی مبادرت کردند، بلکه حداقل آزادی‌های اجتماعی و فردی را نیز صلب کرده و حجاب اجباری و محدودیت‌های شدید دیگر برای

زنان، و بعضاً نماز جماعت اجباری و شلاق زدن و دیگر قوانین شرع اسلام را به اجرا گذاشتند. خطر شکل‌گیری قدرتی جدید در منطقه که می‌توانست از زاویه‌ی ارتجاعی برای غرب و اسرائیل خطرناک باشد، باعث شد که قدرت‌های غربی از کمک تسلیحاتی به این جریان‌ها سرباز بزنند و بیشتر به حمایت از بخش دیگر اپوزوسیون اسلام مخملی و سکولار روی بیاورند که بیشتر در شمال سوریه و نزدیک به مرزهای ترکیه قرار داشتند. در این رابطه اختلاف آمریکا و عربستان و قطر بالا گرفت و در نهایت به عقب‌نشینی عربستان منجر شد و حمایت تسلیحاتی خود را از قوی‌ترین جریان اپوزوسیون - اتحاد شام و عراق - قطع کرد. اختلافات دیگر عربستان و قطر نیز که در حمایت و عدم حمایت از اخوان المسلمین مصر خود را نشان داده بود بیشتر منجر به شکاف بین این دو قدرت عربی در ارتباط با سوریه شد.

همه‌ی این تحولات تغییراتی را در آرایش نظامی سوریه باعث شد. اما آنچه بیش از همه تغییراتی را رقم زد دلسرد شدن مردم سوریه از جریان‌های ارتجاعی اپوزوسیون اسلامی سلفی بود. بیشتر مهاجرین سوریه شدیداً نسبت به اپوزوسیون بدبین شده و از آن بریده‌اند و بدین شکل بخش زیادی از نیروهای درگیر جنگ حمایت مردم را از دست داده و دچار ریزش نیرو شدند. استفاده‌ی دولت سوریه از موقعیت ایجاد شده با کمک روسیه و ایران و از سوی با شرکت وسیع حزب الله لبنان در جنگ سوریه به مرور موقعیت این دولت را تغییر داد و طی یکی دو سال گذشته بسیاری از شهرها و مناطق استراتژیک مثل القسیر و جنوب سوریه را از دست مخالفان بیرون آورد و موقعیت خود را بهبود بخشید. طی چند ماه گذشته نیز با تصرف مناطق بسیاری در شمال سوریه پیروزی‌های بزرگی بدست آورد و مخالفان را از حومه‌ی دمشق عقب راند.

جنگ ارتجاعی در سوریه که همه‌ی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در این فاجعه‌ی

بیکار ننشسته و تلاش دارند تا اپوزوسیون نزدیک به خود را در سوریه تقویت کنند و آتش جنگ را همچنان شعله ور نگهدارند تا در موقعیتی بهتر بتوانند شرایط را به نفع خود تغییر دهند. اما در گفتار آنها آشکار است که بر سر قدرت ماندن دولت بشار اسد در چند سال آینده را پیش بینی می کنند. در جریان مذاکرات اپوزوسیون و دولت سوریه که قرار بود ادامه یابد، روسیه پیش شرط کنار رفتن بشار اسد بعنوان شرط مذاکره و سازش را کنار گذاشته و عملاً مذاکرات انجام نمی شود و این نشان از موقعیت بهبود یافته ی حکومت بشار اسد است. اما فقط تحولات در منطقه و به طور مشخص سوریه نیست که بر موقعیت ایران در مقابل غرب تأثیر گذاشته بلکه وضعیت اکراین و تشدید تضادهای امپریالیستی روسیه و غرب نیز بر معادلات سیاسی بین ایران و غرب نیز می تواند تأثیر گذار باشد. اختلافاتی در این سطح بین روسیه و غرب پس از فروپاشی شوروی تا کنون بی سابقه بوده است. مانور بزرگ چند ماه پیش روسیه و چین و بالا رفتن روابط اقتصادی و تجاری بین چین و روسیه آنها را بیشتر به هم نزدیک کرده و سرنگونی دولت متحد روسیه در اکراین و بر سرکار آمدن غرب گرایان ناسیونالیست، حمله ی نیروهای نظامی روسیه به کریمه و در نهایت جدایی آن از اکراین و اعلام استقلال شرق کشور با حمایت روسیه، اکراین را در معرض تجزیه قرار داده و قربانی منافع و تضادهای امپریالیستی شده است. غرب تحریم هایی را علیه روسیه به اجرا گذاشته و روسیه در مقابل راه کارهایی در دستور قرار داده از جمله تهدید به نادیده گرفتن تحریم ها علیه ایران است. پیشنهاد خرید پانصد هزار بشکه نفت ایران در مقابل کالا علناً نادیده گرفتن تحریم های بین المللی است که البته به دلیل تهدید های غرب علیه ایران ممکن است عملی نشود اما به هر شکل از تشدید تضادهای روسیه و غرب جمهوری اسلامی می تواند بهره مند شود و در راستای حفظ موقعیت منطقه ایش و دور زدن تحریم ها از آن بهره ببرد. این سطح از اختلافات روسیه و غرب، باعث نزدیکی بیشتر ایران و روسیه خواهد شد که در شرایط فشارهای غرب بر ایران، موقعیتی برای مقاومت بیشتر جمهوری اسلامی است. تا کنون قدرت های جهانی توانستند بازدارندگی در

اسلامی از نوری المالکی و تلاش عربستان برای کاهش قدرت هواداران نوری المالکی و قدرت گیری جریانات نزدیک به خود شدیداً جریان دارد. در کردستان عراق نیز حزب گوران و اتحادیه میهنی هنوز از متحدین ایران هستند و فقط حزب دمکرات به رهبری بارزانی است که با ترکیه و غرب روابط نزدیکی دارد و البته در کردستان عراق همچنان دست بالا را دارد. تغییر مسیر جنگ در سوریه به نفع حکومت، حزب الله لبنان را نیز در موقعیتی بهتر قرار داده، حزب الله لبنان که پس از دولت سوریه مهمترین متحد سیاسی نظامی جمهوری اسلامی است، وسیعاً در جنگ داخلی سوریه شرکت داشت و دارد و همانطور که از سخنان حسن نصرالله مشخص بود، حزب الله لبنان را یکی از فاتحان جنگ در سوریه می داند و جنگ را در آستانه ی اتمام به نفع حکومت بشار اسد ارزیابی می کند. بنابر این جنگ سوریه که ضربه ای بزرگ به منافع منطقه ای ایران بود و هم زمان با اوج گیری تحریم های جهانی علیه ایران، جمهوری اسلامی را شدیداً به عقب رانده بود، و می رفت که ایران را به کشوری دست چنم در منطقه تبدیل کند، ظاهراً دستخوش تغییر قرار گرفته و شکنندگی موقعیت ایران در منطقه تا حدود زیادی در گروهی سرنوشت جنگ در سوریه است. البته حمایت وسیع جمهوری اسلامی از حکومت اسد بالفعل نه تنها نمی تواند برای حکومت ایران نفع اقتصادی داشته باشد بلکه هزینه های سنگینی را تا کنون به همراه داشته و در ادامه ی جنگ خواهد داشت، اما در صورت تثبیت موقعیت حکومت اسد، منافع سیاسی و اقتصادی منطقه ای جمهوری اسلامی- بخصوص در بازسازی سوریه- تا حدود زیادی تامین خواهد شد. واضح است که جمهوری اسلامی که درگیر بحران اقتصادی عمیقی است، با تغییر ژئوپلیتیک سیاسی منطقه قادر نیست بالفعل از این بحران خلاص شده و وضعیت اقتصادیش بهبود بیابد، اما برای بدتر نشدن وضعیت نهایت تلاش را می کند تا با تغییر و یا حفظ ژئوپلیتیک منطقه موقعیت خود را حفظ کرده و یا بهبود ببخشد. جمهوری اسلامی تلاش دارد تا موقعیت حلال سیاسی متحدینش-عراق، سوریه، حزب الله لبنان- در منطقه را تثبیت کرده و بدین شکل همچنان به مثابه یک قدرت منطقه ای باقی بماند. اما به هر شکل قدرت های غربی و ترکیه نیز

انسانی در آن شریک جرم هستند، همچنان ادامه دارد و همه ی تغییر و تحولات در آینده این جنگ قابل پیش بینی نیست، ترکیه که سرنگونی دولت بشار اسد برایش منافع زیادی دارد و نه تنها به این دلیل که سوریه بزرگترین متحد منطقه ای ایران است بلکه به این دلیل نیز که پک ک کالا در سوریه و در جوار مرز ترکیه مناطقی را تحت اختیار دارد و بدین شکل موقعیت پشتیبانی و تدارکاتی آن بهبود یافته و به همین دلیل دولت ترکیه شدیداً نگران تحولات اخیر در جنگ سوریه است و حتی نوارهای صوتی پخش شده مذاکره بین وزیر اطلاعات و یکی از سران ارتش و اردوغان نشان داد که آنها حمله ی نظامی به سوریه را بررسی می کنند. اما ترکیه در شرایطی که درگیر بحران سیاسی درونی است و تضادهای حکومتی افزایش یافته بعید به نظر می رسد که توان چنین دخالتی را داشته باشد. بخصوص درگیر شدن در جنگی که انتهای آن دقیقاً مشخص نیست موضوع را برای حکومت اردوغان پیچیده تر می کند و همه ی اینها عوامل بازدارنده ای در این رابطه هستند. اما برتری نسبی دولت بشار اسد در جنگ داخلی موضوعی است که بر موقعیت جمهوری اسلامی نیز شدیداً تأثیر گذار است. در شرایطی که دولت اسد- به عنوان بزرگترین متحد منطقه ای ایران- در آستانه ی سرنگونی قرار داشت و بیشتر مناطق کشور را از دست داده بود و در حال عقب نشینی بود، چشم انداز افول قدرت منطقه ای حکومت ایران کاملاً ملموس بود. در جریان جنگ سوریه حماس از ایران فاصله گرفت، راه تدارکاتی با حزب الله لبنان تا حدود زیادی مسدود شده بود، دولت نوری المالکی که تا حدودی به ایران نزدیک شده بود، با مشاهده ی موقعیت متزلزل ایران و تحت فشار غرب حتی تن به بازرسی هواپیماهای ایران داد و روابطش که شامل تحریم های جهانی میشد را با ایران تقلیل داد. اما با تغییر توازن قوا در سوریه به نفع حکومت اسد، مجدداً دولت مالکی روابط سیاسی و تجاریش را با ایران افزایش داد، در حال حاضر بیشترین صادرات ایران در منطقه به عراق است. دیدارهای سیاسی نیز بیشتر شد و در حال حاضر نیز ایران دهها پروژه ی عمرانی در عراق دارد که تعداد آنها در حال افزایش می باشند. به همین دلیل در ارتباط با انتخابات مجلس عراق پشتیبانی جمهوری

داد و همان را نیز هرگز اجرا نکرد. خواست کارگران افزایش اتوماتیک حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم بود. رژیم اسلامی در عبارت مطالبه کارگران دست برد و در ماده مربوطه در قانون کار کلمه "با توجه" را بجای "متناسب" گذاشت و کلمه "اتوماتیک" را نیز که دیگر نیازی به آن نبود، حذف کرد. زیرا اگر رژیم اسلامی ماهیت خواست کارگران را تغییر نداده بود و فرض محال را نیز بر این می گذاشتیم که بانک مرکزی نرخ تورم را نزدیک به واقعیت اعلام می کند، حداقل دستمزد کارگران "متناسب" و "مطابق" نرخ تورم بطور اتوماتیک افزایش می یافت و نیازی نبود تا شورایی عالی کار جلسه برگزار کند تا تصمیم بگیرد "با توجه" به نرخ تورم مثلا ۳۵ درصد حداقل دستمزدها را ۱۰ درصد اضافه کند.

خواست افزایش اتوماتیک حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم ناظر بر کم نشدن قدرت خرید و سطح زندگی کارگران است. مطابق این مطالبه حداقل دستمزد کارگران هر ساله باید بطور اتوماتیک و متناسب با نرخ تورم ترمیم شود. بدین معنی که کارگران برای کم نشدن سطح زندگی خود نسبت به سال قبل نباید مبارزه کنند و در کشورهایی نظیر ایران نباید ریسک اخراج و دستگیری و زندان را بپذیرند. به همین دلیل "ترمیم" (و نه افزایش) اتوماتیک حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم مقصود جنبش جهانی کارگری از این مطالبه را بهتر بیان می کند. بنابراین افزایش دستمزد در سنت جنبش کارگری در خدمت بهتر شدن هر ساله سطح زندگی و قدرت خرید کارگران است و افزایش اتوماتیک حداقل دستمزد سالانه متناسب با تورم در خدمت حفظ (نه افزایش) سطح زندگی کارگران. به همین دلیل هنگام انعقاد قراردادهای دستمعی که معمولا سه ساله است با محاسبه کارشناسان اقتصادی تشکلهای کارگری نرخ تورم سه ساله پیش بینی میشود و درصد اضافه دستمزد کارگران همواره بالاتر از نرخ تورم مطالبه می شود تا سطح زندگی کارگران بهبود یابد و بهتر از سال قبل گردد.

با این حساب، در تمام دوران حاکمیت رژیم ضد کارگر اسلامی دستمزد کارگران نه تنها هرگز اضافه نشده بلکه سطح زندگی کارگران نسبت به سال قبل دائما کاهش یافته است. اگر رژیم اسلامی حداقل دستمزد کارگران را هر ساله متناسب با نرخ تورم اضافه می کرد

مقاوت است. فعالین جنبش کارگری با وجود تمام تهدیدها، دستگیریها، زندان و شکنجه قصد کوتاه آمدن ندارند و اقتصاد شیشه عمر رژیم اسلامی است و باعث شد تا بر سر سیاستهای اتمیش در مقابل آمریکا و اروپا به زانو در آید و تسلیم شود. مبارزه برای افزایش دستمزد بیش از هر زمانی امکان دارد به یک جنبش توده ای و میلیونی تبدیل شود و کل حاکمیت را که اقتصاد پاشنه آشیل آن است به یک رویارویی اساسی با طبقه کارگر بکشاند. (۱)

در حال حاضر تمام جریانات درون جنبش کارگری مخالف میزان افزایش دستمزد برای سال ۹۳ هستند و خواهان ادامه مبارزه برای افزایش دستمزد در این مبارزه شعار و خواست واحدی ندارند. پیروزی کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزد در گرو اتحاد کل جنبش کارگری است که شرط اول آن توافق بر سر یک خواست واحد است. این توافق بدست نمی آید مگر آن که درون جنبش کارگری در مورد این دو خواست تبادل نظر شود، نقطه ضعف و قوت هر کدام مطرح گردد و البته نه با هدف مرزبندی و تقابل با هم، بلکه برای درک متقابل و رسیدن به وحدت. وحدتی که لازمه سازمان دادن یک مبارزه بزرگ و سراسری کارگری است از هر نظر گذشت و فداکاری بسیاری را می طلبد.

ناکارایی "افزایش دستمزد با توجه به نرخ تورم"

اتکا و استناد به ماده قانون کار درباره "افزایش حداقل مزد سالانه با توجه به نرخ تورم" در رژیم اسلامی دیگر کارائی ندارد و نمی تواند مطالبه جنبش کارگری و به ویژه جناح چپ و سوسیالیست آن باشد. این یک مطالبه جهانی جنبش کارگری بوده و در کشورهای بسیاری به کارفرماها و دولتها تحمیل شده است. کارگران در دوران انقلاب ۵۷ نیز خواهان افزایش اتوماتیک سالانه حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم بودند و حداقل دستمزد نیز می بایست برای زندگی یک خانواده پنج نفری کفایت می کرد. جنبش کارگری برای تحمیل این خواستها به رژیم اسلامی و گنجاندن آنها در قانون کار مبارزه کرد. منتها رژیم اسلامی که در آن دوران قدرت مخالفت مستقیم با این مطالبه را نداشت، ظاهرا آنرا پذیرفت و در قانون کار گنجانده اما در واقع ماهیت آنرا تغییر

کارگران در رژیم اسلامی نباید خواهان اجرای افزایش حداقل دستمزد "باتوجه" به نرخ تورم شوند، زیرا رسمیت دادن به حداقل دستمزدی بیش از سه برابر کمتر از خط فقر است. اگر طرفداران کنونی اجرای افزایش حداقل دستمزد "با توجه" به نرخ تورم بتوانند بر رژیم اسلامی چیره گردند تا این ماده قانون کار پیاده شود و این ماجرا هر ساله ادامه یابد چیزی جز قبول مکفی بودن این حداقل دستمزد ناچیز برای یک خانواده پنج نفری نیست. به عبارت دیگر، معنایی جز این ندارد که حداقل دستمزد مثلا تا سال ۱۳۹۲ کافی بوده و از این به بعد باید هر ساله ترمیم شود. گویا باید رژیم اسلامی را که بیش از سی و پنج سال است حداقل دستمزد کارگران را هر سال کمتر از نرخ تورم اضافه کرده و سطح زندگی کارگران را دائما پائین آورده، بخشید و بدهی سی و پنج ساله آن برای افزایش ناکافی حداقل دستمزد را پاک کرد. در قانون کار رژیم اسلامی که هیچگاه جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری آنرا برسمیت نشناخت تعیین حداقل دستمزد بر دو عامل نرخ تورم و محاسبات شورایی کار متکی است. جنبش کارگری ایران نه هرگز به بانک مرکزی که نرخ تورم را اعلام می کند اعتماد داشته و نه هیچ وقت دچار این توهم بوده که شورایی عالی کار ایجاد شده تا ذره ای منفعت کارگر را مد نظر قرار دهد. در رژیم اسلامی،

بانک مرکزی که اعتمادی به آن نیست نرخ تورم را محاسبه می کند و به سران رژیم می دهد و سپس آنها همواره مطابق منافع و سیاستهای روز و دوره ای حاکمیت نرخ تورم را کمتر از نرخ محاسبه شده بانک مرکزی اعلام می کنند. در دوران روحانی بطور مشخص فاش شد که احمدی نژاد چگونه در پائین اعلام کردن نرخ تورم دخالت می کرده است. عامل دوم در تعیین حداقل دستمزد که شورایی عالی کار است نیز متشکل از ضد کارگران شورای اسلامی، نمایندگان کارفرماها و همچنین رژیم رژیم اسلامی است، که خود بزرگترین سرمایه دار و کارفرماست، حداقل دستمزد کارگران را کمتر از نرخ تورم اعلام شده تعیین کرده است. این روند طی سی و پنج سال دستمزد کارگران را از خط فقری که خود رژیم اسلامی تعیین کرده و شایسته هیچ انسانی نیست پائین تر برده و به خط مرگ فعلی رسانده است. جنبش کارگری ایران و بویژه جناح چپ و سوسیالیست آن نباید بر این دستمزدهای مطابق خط مرگ صحه بگذارند و تسلیم شوند. حداقل دستمزد کارگران در وهله اول باید برای زندگی یک خانواده پنج نفری کافی باشد و سپس مطابق نرخ تورم افزایش یابد تا سطح زندگی کارگران اتوماتیک حفظ شود. تا قبل از چنین حداقل دستمزدی، خواست اضافه دستمزد مطابق نرخ تورم رسمیت دادن به حداقل دستمزد مطابق خط مرگ است. مواد قانون کار برای افزایش حداقل دستمزد، چگونگی تعیین و اعلام نرخ تورم و همچنین هیات سه جانبه شورایی عالی کار، همگی کارایی خود را برای جنبش کارگری از دست داده است و مبارزه کارگران باید خارج از این چارچوب جریان یابد و تلاش کارگران برای رساندن حداقل دستمزد به حد کفایت برای زندگی یک خانواده پنج نفری به پیروزی برسد تا اوضاع برای پافشاری روی مطالبه افزایش اتوماتیک دستمزدها مطابق نرخ تورم فراهم شود.

حداقل دستمزد دو میلیونی

خواست دو میلیون تومان حداقل دستمزد ابتدا توسط کارگران ماهشهر پیشنهاد شد. بدنبال آن سه نفر از فعالین کارگری زندانی از آن حمایت کردند و به مرور در میان دیگر بخشهای جنبش کارگری هم جا باز کرد اما هنوز به یک خواست همگانی تبدیل نشده تا بتواند مبنای

سازماندهی یک حرکت سراسری شود. ملاحظه درباره دو میلیون تومان حتما وجود دارد که مهمترین آن کافی دانستن آن در شرایطی است که اجاره یک آپارتمان ۴۵ متری در نارمک ۹۰۰ هزار تومان است. (۲) منتها برای عبور از این دوره باید داوطلبانه این ملاحظات را به نفع اتحاد سراسری جنبش کارگری در مبارزه برای دستمزد کنار گذاشت. تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگر یک خواست قدیمی جنبش کارگری است. چند ماه پیش کارگران ماهشهر ابتکار عمل را بدست گرفتند و رقم دو میلیون تومان را اعلام کردند. این آخرین بار نیست که فعالین جنبش کارگری ایران حداقل دستمزد را بطور مشخص اعلام می کنند. به منفعت جنبش کارگری است که همگان این مبلغ را با تمام ملاحظات احتمالی که نسبت آن دارند بپذیرند. چرا که در دل حرکت برای سازماندهی مبارزه برای دستمزد دو میلیون تومانی، روابط و ساختارهای لازم برای چگونگی محاسبه رقم حداقل دستمزد و اعلام آن نیز وجود می آید. طبعا کارشناسان اقتصادی مدافع کارگران می توانند نقش مهمی در تهیه طرح و جدول چگونگی محاسبه نرخ تورم که منفعت کارگران را در بر داشته باشد، ایفا کنند.

برای سازماندهی یک مبارزه توده ای کارگری وجود یک خواست مشخص و در این مورد رقم ۲ میلیون نقش مهمی دارد. همه فعالین کارگری میدانند که ایجاد اتحاد حول دو میلیون تومان در میان وسیع ترین توده های کارگر ظرفیت ها و برتری هایی دارد که مطالبه افزایش دستمزد "با توجه" به نرخ تورم ندارد. قانون کار شورایی عالی کار را موظف نکرده که تا حداقل دستمزد را "متناسب" با تورم تعیین کند که تا حدی معنای اتوماتیک را در بر دارد. شورایی عالی کار باید "باتوجه" به نرخ تورم تصمیم بگیرد. آیا مخالفان دو میلیون، جنبش کارگری را همزمان برای تغییر قانون کار و تعویض "با توجه" به "متناسب" و اضافه شدن کلمه "اتوماتیک" هم دعوت می کنند؟

اتحاد بر سر دستمزد دو میلیونی کاملا ممکن است. اما نمی توان کل این جنبش را اساسا به یک نوع مبارزه معین و بطور مثال اعتصاب و تحصن و تظاهرات محدود کرد. اما می توان چارچوبی را تعیین کرد که فعالیتهای گوناگونی

را در بر بگیرد. باید به رهبران و فعالین کارگری فرصت داد تا با توجه به امکانات و ظرفیت های معین در محل کار، شهر و مناطق مختلف حرکتیهای متناسب اولیه برای سازماندهی این جنبش را آغاز کنند. چارچوب تعیین شده باید جنبش مبارزه برای افزایش دستمزد را از فعالیت شوراهای اسلامی و دیگر جریانات طرفدار رژیم مجزا کند، بدین معنی که هیچ توهمی نسبت به رژیم اسلامی و هیچ یک از جناحهایش ایجاد نکند، بر عمل مستقیم کارگری و نیروی اتحاد و تشکل کارگری متکی باشد و کارگران را در سراب انتظار اعمال مقامات رژیم نگه ندارد.

در پایان جا دارد تا به دو ملاحظه که در مورد خواست دو میلیون دستمزد بیشتر مطرح شده اشاره کرد. الف- غیر عملی بودن این خواست با توجه به توازن قوای موجود، ب- تشکل کارگری که لازمه پیروزی در این مبارزه است و کارگران ایران فاقد آن هستند. اگر از زاویه غیر عملی بودن، دو خواست فعلا موجود در جنبش کارگری را مقایسه کنیم این خواست افزایش دستمزد "با توجه" به تورم است که بیش از سی سال غیر عملی بوده و امتحان خود را پس داده است. در صورتیکه خواست دو میلیون تومان تازه در آغاز راه است و می کوشد تا مبارزه برای واداشتن رژیم اسلامی به اجرای بندی از قانون کار را که همه این سالها جریان داشته و موفق نبوده را کنار بگذارد و یک راه جدیدی بیابد. و اما در مورد تشکل، واضح است پیروزی در این مبارزه بدون اینکه کارگران از یک حداقلی از تشکل برخوردار باشند ممکن نیست. اما نمی توان ابتدا تشکل را ایجاد کرد و بعد این مبارزه شد. تشکل را باید در دل همین مبارزه ایجاد کرد.

جنبش کارگری ایران از روز کارگر سال ۸۳ وارد دوران جدیدی شد. فائق آمدن بر اختلافات بر سر خواست مبارزه برای افزایش دستمزد و موفقیت در سازمان دادن این مبارزه کارگری این ظرفیت را دارد که نقطه پایانی باشد بر سیر نزولی سطح زندگی کارگران ایران و کل جنبش کارگری را از همه دستاوردهای پس از سال ۸۳ فراتر ببرد و متشکل کند.

فرصت بزرگ برای سوسیالیستها

اوضاع اقتصادی رژیم اسلامی تا آن حد وخیم

بقیه "در دفاع از..." از ص ۵

است که سپاه و خامنه ای را در زمینه سیاستهای اتمی و اداری به تسلیم کرد. (۳) روحانی در گزارش صد روزه خود علاوه بر اعلام رشد اقتصادی منفی ایران فاش کرد که در اثر تحریمها رژیم اسلامی در آستانه ناتوانی حتی برای پرداخت حقوق کارکنان دولت بود. با آنکه مقامات رژیم می کوشند تا اطلاعات وخامت اقتصادی و فساد گسترده مالی به بیرون درز نکنند اما همین حد اخباری که افشا شده نشان می دهد که رژیم اسلامی از نظر اقتصادی هیچگاه تا این حد شکننده نبوده است. تمام امید رژیم اسلامی به رفع تحریمها در قبال تسلیم کامل به خواستهای اروپا و آمریکا در زمینه اتمی و نظام امنیتی منطقه خاورمیانه است. (۴)

در دل این بحران اقتصادی، عزم تشکلهای فی الحال موجود کارگری برای ادامه مبارزه برای افزایش دستمزد که بازتابی از یک نارضایتی شدید بوده ای در میان کارگران است یک فرصت تاریخی برای جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری ایجاد کرده است. سازماندهی کارگران برای مبارزه اقتصادی همواره یک عرصه کلاسیک فعالیت سوسیالیستهای جنبش کارگری است. اکنون این عرصه فعالیت در عین حال قلب رژیم اسلامی و بزرگترین نقطه ضعف ارتجاع حاکم را نیز نشانه رفته است. دور از ذهن نیست سوسیالیستها در راس یک جنبش توده ای کارگری کل رژیم اسلامی را به چالش بکشانند.

جنبش کارگری برای ایفای چنین نقش عظیمی کمبودهای بسیاری دارد از جمله فقدان تشکل طبقاتی توده ای کارگری و فقدان تشکل حزبی. منتها با همت فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و در دل سازماندهی توده های کارگر برای افزایش دستمزد امکان و فرصت اجتماعی و سیاسی رفع این ضعفها نیز فراهم خواهد شد. بعلاوه طرفداری از خواست دو میلیون تومان امکان همکاری اعلام نشده همه جریانات سوسیالیست را در عمل ایجاد می کند. برای توده های وسیع کارگر آشکار خواهد شد که از میان نیروهای اپوزیسیون تنها سوسیالیستها هستند که برای پیروزی این جنبش از هیچ کوششی دریغ نمیکنند و هر هزینه ای را و حتی جانانشان را می دهند و تا پایان در کنار کارگران خواهند ماند و این فرصتی تاریخی فراهم می کند تا ضعف تاریخی کل

سوسیالیسم ایران در دوری از جنبش کارگری پایان یابد.

زیر نویس:

۱- "اتحاد کارگری برای دو میلیون تومان دستمزد"، تلویزیون به پیش، گفتگوی مریم بشارت با رضا مقدم. http://www.youtube.com/watch?v=BcA8nT30uTo&list=UU4gVtWz1OxpskMWv_v_9iBfQ

۲- "اجاره بهای واحدهای ۴۰ تا ۵۰ متری در نقاط مختلف تهران حاکی از این است که صاحبخانهها تمایل بیشتری برای دریافت ودیعه و پول پیش به عنوان رهن واحد مربوطه دارند. در این میان نگاهی به بازار اجاره آپارتمانهای کوچک و نوساز در سطح شهر تهران خالی از لطف نیست. به عنوان نمونه یک واحد ۴۵ متری در منطقه نارمک به قیمت ۳۰ میلیون تومان به صورت کامل رهن داده می شود؛ معادل ۹۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه. قیمت رهن و اجاره آپارتمانهای کوچک در نقاط مختلف تهران نشان دهنده این است که پایینترین مبلغ اجاره یک واحد کوچک در شهر تهران ماهانه ۹۰۰ هزار تومان است." ایسنا ۲۳ اردیبهشت ۱۹۹۳

۳- رضا مقدم، "خامنه ای و سپاه موقتا تسلیم شدند"، به پیش، شماره ۸۲، ۲ دی ۱۳۹۲.

۴- در ماه های گذشته بارها چندین محموله بزرگ حامل غلات و شکر در بنادر ایران هفته ها به دلیل مشکل پرداخت پول محموله معطل مانده اند و برخی از آنها نیز که کالاهای فاسد شدنی داشته اند مجبور شده اند کالاهای خود را به یک خریدار دیگر بفروشند. چند شرکت بین المللی فروش و بارگیری غلات (گندم و سویا) و نیز شکر با تایید این مطلب می گویند برخی محموله های آنها به مقصد بنادر ایران مدت ها به دلیل مشکل پرداخت بانکی در بنادر ایران برای تحویل بار معطل مانده اند. منابع تجاری اروپایی به رویترز می گویند به دلیل تحریم ها، بانک های اروپایی رغبت چندانی برای معامله و داد و ستد با ایران ندارند. رویترز می نویسد طبق داده های موجود هم اکنون پنج کشتی بزرگ حاوی

غلات و شکر که از اروپا، استرالیا و آمریکای جنوبی به بنادر ایران رهسپار شده اند و هر کدام حاوی ۶۰ تا ۷۰ هزار تن محموله هستند از ماه آوریل (یک ماه پیش) به دلیل مشکل پرداخت بانکی در نزدیکی بنادر امام خمینی و بندر عباس منتظر تحویل بار هستند. یک مقام دولتی ایران به رویترز می گوید: بانک های خارجی از ترس تحریم ها همکاری نمی کنند و الان چند کشتی در بنادر ما منتظر تحویل بار مانده اند، ما واقعا مانده ایم چه کنیم! رویترز، ۲۱ اردیبهشت ۱۹۹۳.

موج مبارزه برای افزایش دستمزد و سرکوب های اخیر!

بحران اقتصادی عمیق و کم سابقه در ایران و فقدان هرگونه راه حلی از جانب جمهوری اسلامی برای آن، باعث شده طی سه سال گذشته فاصله طبقاتی چند برابر افزایش یابد و بخش زیادی از اقشار متوسط نیز به زیر خط فقر رانده شوند. اکنون بار این بحران اقتصادی عظیم بر دوش اکثریت جامعه یعنی کارگران و توده های زحمتکش است. تورم شدید طی پنج سال گذشته ایران را به یکی از سه کشور رکورددار تورم در جهان تبدیل کرده است و شرایط ادامگی زندگی برای اکثر مردم به مراتب نسبت به گذشته وخیمتر شده است. هجوم همجانبه به سفره های محقر کارگران و افزایش بیکاری، آنها را بر سر دوراهی سیه روزی کامل و یا مبارزه برای تغییر این وضعیت قرار داده است.

طی چند ماه گذشته دهها اعتصاب و اعتراض کارگری از جمله اعتصاب حدود سه هزار کارگر چادر ملو، اعتصاب کارگران پلی اکریل اصفهان، سیمان لوشان، پتروشیمی فجر و اعتراض کارگران ایران خودرو برای افزایش دستمزد و دیگر مطالبات کارگری نشان می دهد که بخشی از طبقه کارگر موج جدیدی از مبارزه در این رابطه براه انداخته است. مبارزات کارگران معدن سنگ آهن چادر ملو واقع در استان یزد با وجود سرکوبها همچنان ادامه دارد. اولین اعتصاب آنها از پانزدهم تا هجدهم آذر ماه انجام شد. آنها تشکل کارگری به نام انجمن صنفی ایجاد کرده اند که هدایت مبارزات جمعی را به عهده دارد. هشتم بهمن سه هزار کارگر این معدن اعتصاب دوم خود را با مطالبه های آزادی بهرام حسنی نژاد - دبیر انجمن صنفی- و افزایش دستمزد انجام دادند. پس از این اعتصاب بزرگ، بیست و هشت نفر از کارگران بازداشت شدند. تجمع وسیع مردم در مقابل دادگاه اردکان که کارگران را به آنجا برده بودند و احتمال اعتصاب

بقیه "جمهوری اسلامی و تحولات..." از ص ۸

مورد تبدیل ایران به قدرت اتمی منطقه ای ایجاد کنند و در این مورد با وجود تمام تضادهای امپریالیستی اجماعی وجود داشت تا قدرت دیگر اتمی و منطقه ای ایجاد نشود و جمهوری اسلامی در این مورد با دادن هزینه های زیاد ناچار به عقب نشینی شد، اما اکنون با تحولات ذکر شده و بخصوص تشدید تضادهای امپریالیستی جمهوری اسلامی روزنه ای دیگر برای بقای قدرت منطقه ایش یافته است. اینکه تا چه حد تضادهای روسیه و غرب بر وضعیت جمهوری اسلامی تاثیر بگذارد هنوز مشخص نیست، اما آنچه مسلم است اینکه روسیه یک برگ مهم بازیش جمهوری اسلامی است و بدین شکل تلاش دارد تا از فشارهای غرب بر خود بکاهد و در این بین شکستن تحریم های یک جانبه از سوی روسیه بزرگترین تهدید از طرف روسیه برای غرب است. در رابطه با مسئله ی اکراین چین سیاست بینابینی در پیش گرفت و ممکن است در رابطه با تحریم های ایران و تغییر سیاست روسیه، سیاست چین نیز دستخوش تغییر گردد.

انتخابات در افغانستان نیز بر وضعیت جمهوری اسلامی بی تاثیر نیست. هر چند هنوز نتیجه ی انتخابات مشخص نیست اما عبدالله عبدالله که تا کنون بیشترین آرا را به خود اختصاص داده ضمن اینکه اضرار داشته پیمان نظامی با ناتو رامضا خواهد کرد اما از ضرورت روابط نزدیک اقتصادی با ایران نیز سخن گفته و ظاهرا تلاش دارد تا هم با غرب و هم با جمهوری اسلامی تعامل داشته باشد.

اکنون وضعیت منطقه ای ایران تحت تاثیر روند جنگ در سوریه و اوج گیری تضادهای روسیه و غرب قرار گرفته و این چشم انداز بوجود آمده که قدرت جمهوری اسلامی در منطقه که به سرعت رو به افول بود، مجدداً و حداقل برای دوره ای دیگر تثبیت گردد. سرنوشت جنگ در سوریه و روند تضادهای روسیه و غرب می تواند موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه را رقم بزند.

کارگران به مراتب پایین تر از خط فقر است و تورم شدید چند سال گذشته فاصله ی درآمد خانواده های کارگری را با یک زندگی انسانی چند برابر افزایش داده است. بنا بر این مبارزه ی متحدانه حول یک مطالبه می تواند قدرت کارگران را برای عقب راندن سرمایه داران و جمهوری اسلامی افزایش دهد. اگر تعداد بیشتری از کارگران به مبارزات کنونی بپیوندند، قطعاً طبقه ی کارگر در موقعیت بهتری قرار خواهد گرفت. مبارزات و اعتصابات پراکنده ی کارگران در این شرایط نقطه ضعف طبقاتی ما است و هر تلاش و ابتکار عملی برای متحد شدن و یا همسویی و همگرایی بیشتر کارگران اهمیت بسزایی دارد، بنا بر این مطالبه های واحد در رابطه با دستمزد یکی از راه کارهایی است که امکان اتحاد طبقاتی را تا حدودی تامین می کند. هر کارگری و هر فرد زحمت کشی بنا به موقعیت خود می تواند در این مبارزات تاریخی سهم با ارزشی ایفا نماید.

اقتصاد گنبدی سرمایه داری ایران زندگی فلاکت باری را برای کارگران و مردم ایجاد کرده است، اما همین وضعیت نیز پایدار نیست. در سال آینده با قرار لغو و یا کاهش پارانها که بخشی از دستمزد کارگران و مردم تهی دست است و لغو سوبسید حامل های انرژی که باز هم به افزایش قیمت آنها منجر می شود و پیش بینی دولت یازدهم مبنی بر رشد سی و پنج درصدی تورم، فاجعه در راه است. غرق شدن بیشتر جامعه در ورطه ی فقر و تباهی، بحران را بازم عمیقتر می کند. طبقه کارگر و مردم بیش از پیش بر سر دوراهی غرق شدن در فلاکت و فقر مطلق و یا مبارزات وسیع برای جارو کردن این وضعیت اقتصادی قرار می گیرند. به هر شکل ممکن و در هر موقعیت باید تلاش نماییم تا آتش مبارزات را بیشتر شعله ور نماییم.

در شرایط کنونی مبارزه برای افزایش دستمزد و گرانی به محور مبارزه ی طبقاتی کارگران و مردم تبدیل شده و به همین دلیل بر تعداد کارگران زندانی و بازداشتی نیز افزوده شده، اما این مبارزه از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. مبارزه برای افزایش دستمزد در واقع مبارزه برای کل مطالبات اقتصادی ست و در این شرایط هیچ جریان کارگری و مردمی نمی تواند بدون دخالت در این مبارزه نقش موثری برای تغییر و دگرگونی ایفا نماید.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
اسفند ۱۹۹۲

مجدد برای آزادی کارگران بازداشت شده، باعث شد تا دستگاه قضایی کارگران را آزاد کند. البته از وضعیت آقای حسنی نژاد اطلاع دقیقی در دست نیست. آقای حسنی نژاد دبیر انجمن صنفی کارگران از کار اخراج شده و همچنان بلاتکلیف است.

در جریان اعتراض برای افزایش دستمزد در کارخانه ی سیمان لوشان نیز دو کارگر بازداشت شده اند و چند کارگر دیگر پس از اعتصاب در کارخانه های پلی اکریل اصفهان و پتروشیمی فجر بازداشت شدند. موج سرکوب و بازداشت ها به موازات رشد مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد و دیگر مطالبات کارگری حکایت از وحشت جمهوری اسلامی از فراگیر شدن این مبارزات در میان طبقه کارگر دارد. نگران گاو صندوق های خود و سرمایه های نجومی خود هستند که به روی دنیایی از فقر و استثمار قرار دارند. به گزارش کمیسیون مجلس اسلامی طی چند سال گذشته فاصله ی طبقاتی پانزده برابر افزایش یافته است و سرمایه داران که بخش قابل توجهی از آنها در حاکمیت هستند، به موازات افزایش فقر در جامعه چند برابر ثروتمندتر شده اند. "دولت تدبیر و امید" تنها دولت تدبیر و امید برای حفظ سرمایه ها و سرمایه داران و تداوم استثمار و فقر فزاینده است. حاکمان میدانند که اگر مبارزه برای افزایش دستمزد و به طور کلی مبارزه برای مجموعه ی مطالبات اقتصادی فراگیر شود، هیچ نیرویی نمی تواند مانع آن گردد. چندی پیش تعدادی از کارگران پتروشیمی ماهشهر مطالبه ی دو میلیون تومان را مطرح کردند و پس از آن تعدادی از کارگران در بند از این مطالبه حمایت کردند و کم کم زمزمه ی این مطالبه در محافل کارگری و برخی تشکل ها شنیده شد و بیشتر مطرح گردید. اکنون موج مبارزه فعلی برای افزایش دستمزد تا سقف دو میلیون تومان در بسیاری از محافل و مجامع کارگری مطرح شده و تلاش برای مبارزه های واحد حول این مبارزه، کارگران را بیشتر متحد می کند. در وضعیت کنونی اقتصاد ایران یک خانواده حد اقل باید ماهانه دو میلیون تومان درآمد داشته باشد تا بتواند مطابق استانداردهای جهانی از حداقل امکانات برخوردار باشد. در ایران تنها ۱۳ درصد زنان رسماً شاغل هستند و عموم زنان به کار بی اجر و مزد در خانه مشغولند. بنا بر این اکثر خانواده های کارگری با یک دستمزد زندگی می کنند. ممکن نیست برای تامین مایحتاج اولیه و مکفی غذایی، پوشاک، درمان، بهداشت، تحصیل و تفریح با درآمد کمتر از دو میلیون تومان زندگی کرد. دستمزد کنونی

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

اول ماه مه و مبارزه برای افزایش دستمزد

محمد حسین مهرزاد - آوریل ۲۰۱۴

بالاخره پس از چند ماه کشمکش در شورای عالی کار، حداقل دستمزد کارگران ۶۰۸ هزار تومان تصویب شد. با وجود افزایش شدید قیمت ها بخصوص در سه سال گذشته، و کاهش شدید قدرت خرید کارگران تعیین حد اقل دستمزد ۶۰۸ هزار تومانی ضربه ی اقتصادی دیگری به طبقه کارگر وارد کرد. تعیین حد اقل دستمزد سال ۹۳ در شرایطی صورت گرفت که بیشتر گرایشات و تشکل های کارگری مطالبه ی دو میلیون تومان دستمزد را داشتند و اعتراضات و اعتصابات محدودی در رابطه با افزایش دستمزد صورت گرفته بود و فعالین کارگری در بیانیه ها و مطالب و مصاحبه ها بر این خواست تاکید داشتند. افزایش بیش از پیش مطالبه ی کارگران و دستمزد مصوب نشانه ی افزایش فاصله ی طبقاتی است. مبارزه برای افزایش دستمزد همیشه بخش مهمی از مبارزه ی طبقاتی کارگران بوده و هست و بخصوص این مسئله اواخر سال و با نزدیک شدن زمان تعیین دستمزد افزایش می یابد و تحرکاتی را در طبقه کارگر ایجاد می کند. اما با توجه به افزایش بحران اقتصادی طی سه سال اخیر این مطالبه از اهمیت و جایگاه مهمتری برخوردار شد. در این مورد اشتراک نظر قابل توجهی بر سر افزایش دستمزد بوجود آمد و پس از طرح مطالبه ی دو میلیون تومان توسط تعدادی از کارگران پتروشیمی ماهشهر خوزستان و سپس حمایت از این مطالبه توسط چند تن از کارگران زندانی و در نهایت حمایت تشکل های کارگری مطرح از مطالبه ی دو میلیون تومان، حرکتی همسو و هماهنگ شکل گرفت. از جمله اعتراضات و اعتصابات کارگری در این رابطه که طی چند ماه گذشته انجام شد اعتصاب کارگران چادر ملو و اعتصابات کارگران پتروشیمی ماه شهر و چند تجمع محدود بودند. هر چند این تحرکات به نسبت کل طبقه کارگر هنوز کوچک و محدود است، اما قابل تعمق اند. سال های مدیدی است که مطالبه اصلی طبقه کارگر که اعتراضات و تجمعات قابل توجهی

را به دنبال داشته و دارد دستمزد های معوقه است. چندین ماه دستمزدهای معوقه کارگران که عمدتاً ناشی از بحران اقتصادی در کارخانه ها و کارگاه های ورشکسته ، حدود دو دهه است که مبارزات کارگران را به خود اختصاص داده است. آمار دقیقی در این رابطه وجود ندارد که چند درصد کارگران در کارخانه های ورشکسته و در متن مبارزه برای دستمزدهای معوقه شرکت داشته اند، اما آنچه واضح است این کارخانه ها و کارگاه ها بخش حد اقلی از کارگران را در بر می گرفتند و ضمناً هم زمان و هماهنگ با هم نبودند و هر یک دارای مشکلات و موقعیت خاص خود بودند و در نتیجه این مبارزات پراکنده و جدا از هم جریان داشت و دارد.

با آنکه افزایش دستمزد همواره مطالبه طبقه کارگر و از آن جمله مطالبه ی طبقه کارگر ایران نیز بوده است، اما به همان دلیل که اشاره شد عمده ی مبارزه کارگران حول این مطالبه نبوده است. حال در شرایط بحران اقتصادی کنونی این مطالبه تا حدودی مطرح و با مطالبه ی مشترک دو میلیون تومان تقویت شده و امکان اینکه بتواند به صدر مطالبات طبقه کارگر ایران تبدیل گردد، بالقوه وجود دارد. هر سال پس از تصویب حد اقل دستمزد توسط شورای عالی کار این مطالبه در موقعیت و جایگاه سابق خود یعنی در لیست عمومی مطالبات طبقه کارگر قرار می گرفت و هم ردیف آنها با ویژگی های خود پیگیری میشد. اما در شرایط کنونی و بر متن بحران عمیق اقتصادی این مطالبه می تواند با تلاش و فعالیت پیگیر و مداوم فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست ها در صدر مطالبات طبقه کارگر باقی بماند و مقطعی نبوده بلکه حتی تنور این مبارزه گرمتر از قبل بشود.

اگر چه طبقه کارگر ایران از ضعف های اساسی - مثل فقدان تشکل های وسیع توده ای کارگری و فقدان حزب طبقاتی و آلتر ناتیو سوسیالیستی - رنج می برد و این مسئله به شدت بر مبارزات طبقه کارگر تاثیر گذاشته و می گذارد اما به هر شکل چنانچه مبارزه بر سر افزایش دستمزد در صدر مطالبات طبقه کارگر قرار بگیرد جنبش کارگری را در موقعیتی بهتر نسبت به قبل قرار خواهد داد و به عبارتی دیگر جنبش کارگری یک گام موثر به پیش برخواهد داشت. اما عملی شدن این مسئله نیازمند چند مولفه است.

اول - هر چند تشکل های کارگری و فعالین کارگری نفوذ محدودی و حد اقلی در طبقه کارگر دارند، اما به هر شکل تداوم بیان مطالبه - به هر شکل ممکن از بیانیه و اطلاعیه گرفته تا مقالات و مصاحبه ها- برای افزایش دستمزد دو میلیون تومانی تاثیرات معینی در جنبش کارگری خواهد داشت و این مطالبه بایگانی نخواهد شد.

دوم - تلاش فعالین کارگر برای هر ابتکار عملی که بتواند تحرکی را در این رابطه ایجاد کند در حد خود تاثیرات مثبتی بجا خواهد گذاشت و موضوع مطالبه ی حد اقل دستمزد دو میلیون تومانی و افزایش دستمزد را زنده نگه می دارد. هر چند برای اینکه این مطالبه بتواند جنبش وسیعی براه بیندازد ضروری است تا مبارزه طبقاتی کارگران انکشاف یابد و تعداد اعتصابات و تجمعات کارگری برای افزایش دستمزد افزایش یابد، اما به هر شکل با پیوستن جویبارهای کوچک درون جنبش کارگری بر سر مطالبه افزایش دستمزد اگر هم بالفعل نتوان موج خروشان ایجاد کرد اما می تواند سرآغازی بر شکل گیری جنبشی وسیعتر و با مطالبه ای پیشروتر باشد. هر یک از فعالین کارگری و سوسیالیست به نوبه خود جدای از تفاوت ها و موقعیت ها چه در داخل و خارج کشور، چه در تشکل کارگری و حزب و گروه سیاسی، علنی یا مخفی و چه در موقعیت فردی و یا جمعی متشکل و ... می توانند به سهم خود تنور این مبارزه را گرم کنند. اگر در جریان مبارزه برای افزایش دستمزد طی چند ماه گذشته، که اعتصابات و تجمعات محدودی انجام شد و فعالین کارگری با تمام توان در مورد مطالبه ی دو میلیون تومان حرف زدند، در واقع شاخص این مسئله است که بخش پیشروی طبقه کارگر یک گام به جلو برداشت و حال با تصویب دستمزد ۶۰۸ هزار تومانی نه تنها نباید اجازه داد که این گام به جلو مجدداً به عقب برگردد بلکه مبارزه ای پیگیر و همراه با تداوم ضروری است که بتواند این موقعیت را حفظ کرده و دخالت تعداد هر چه بیشتری از کارگران را در این مبارزه تامین نمود.

بحران اقتصادی کنونی هر چه بیشتر مطالبات اقتصادی طبقه کارگر و مردم زحمتکش را مطرح کرده و از میان مجموعه ی مطالبات طبقه کارگر مطالبه برای افزایش دستمزد در مقطع کنونی امکان همبستگی بیشتر و همراهی

جنبش زنان کارگر و مبارزه برای حد اقل دستمزد

درک این که وضعیت معیشت، مشغله اصلی زنان کارگر و زحمتکش است چندان دشوار نیست اما این که زن کارگر در صورت مساله مبارزه طبقاتی برای بهبود سطح معیشت، موجودی نامریی شود پذیرفتنی نیست.

زنان کارگر مستقیم و غیر مستقیم در پروسه تولید دخیل اند و بخش بزرگی از ارزش اضافه تولید شده در جامعه متعلق به آنها است. نظام طبقاتی در هراس از قدرت همبسته کارگران، با انواع تمهیدات در میان کارگران جدایی می‌اندازد تا مانع اتحاد و تشکلیابی‌شان شود. با تقسیم کارگران به زن و مرد، کارگر فکری و یدی، زن کارگر و زن خانه‌دار کارگر، تشخص بخشیدن به بخشی از آنان تحت عنوان کارمند و پرداخت دستمزد نابرابر به کار یکسان زن و مرد کارگر سعی در شقه‌کردن نیرو و خنثی‌کردن مطالبات آن‌ها دارد. بدیهی است که تعریف دقیق تفاوت‌ها و دسته‌بندی‌های درونی طبقه کارگر، به رهبران کارگری در شناخت و اتخاذ الگوهای مبارزاتی کمک میکند. اما چگونه می‌توان اظهارداشت که دستمزدهای عقب‌افتاده مساله زنان کارگر خانه دار نیست، زنی که کار بی جیره و مواجب آشپزی و بچه داری و بردگی خانگی شان برای باز تولید سود سرمایه، اهمیت حیاتی دارد؟ مساله بیمه های اجتماعی به زنی که قادر به خرید دارو برای فرزند بیمارشان نیست ربط دارد. زنی که ابرفتن مداوم بودجه خانواده مستاصل‌اش کرده، بالا رفتن حداقل دستمزد را بیش از هر کسی می‌فهمد. آزادی فرزند، همسر و برادری که به جرم مبارزه برای خواسته‌های کارگری، زندانی است، به زن کارگر ربط دارد. زنی که برادر، همسر یا فرزندی در سندیکا دارد و زنی که عضو سندیکا یا یک کمیته هماهنگی است در یک صف‌اند و با هم هم‌سروشند. پاسخ این زنان به پرسش "یک آرزو؟" آزادی و دستمزد کافی برای یک زندگی شرافتمندانه است.

فمینیست‌ها و بورژوا لیبرال‌های ما اما، مایلند تساوی مدنی و حقوقی را در دستور مبارزات "

زنان" قرار دهند. گفت‌مان لیبرالی اولاً- با یک کاسه کردن همه "زنان"، رفع حصر زهرا خانم رهنورد، انتخاب فائزه خانم رفسنجانی و جایزه شیرین خانم عبادی را یکجا اهداف و توفیقات مبارزات "زنان" جامی‌زند و به این سوال که آیا بر اثر اینهمه دستاورد! زندگی زنان کارگر و زحمتکش آسوده‌تر شده یا این‌که آیا ستم مضاعف سرمایه به این زنان بر چیده شده، پاسخی نمی‌دهد.

دوما- روش های مامات‌جویانه برای کسب همین مطالبات، بخشی از بسته‌بندی بورژوا لیبرال‌ها برای نیل به اهدافشان است. این روش‌ها، و به تبع آن‌ها، مطالبات شان به خاطر حضور طبقات دارا و متوسط روز به روز، کم‌رنگ‌تر و رقیق‌تر میشوند تا آنکه سر انجام رنگ بیازند. سرنوشت کمپین یک میلیون امضا هنوز از خاطره‌ها نرفته است. به همین منوال، می‌توان منطق ناپدیدشدن کلمه کارگر را از عنوان روز جهانی زنان کارگر در ادبیات اینان درک کرد که خصلت‌نمای دعوی "استقلال جنبش زنان" شان و حذف رادیکالیسم این جنبش است.

خواست رهائی از ستم مضاعف سرمایه و رهایی از انقیاد کار خانگی، مطالبه زن خانه دار کارگر است. در مقابل، استخدام یک خدمتکار، مشکلات زن بورژوا را حل میکند. زن کارگر بایست در این انقیاد بماند چرا که مطالبه آشپزخانه‌ها و رختشویخانه‌های عمومی و آموزش و پرورش اجتماعی کودکان، فوراً به معنای کاهش سود سرمایه و دست‌اندازی به حرمت مالکیت خصوصی تلقی میشود و بی جهت نیست که همه نهادها و اعوان و انصار دستگاه سرمایه فراخوانده میشوند تا تقدس مالکیت خصوصی را محفوظ بدارند و بی جهت نیست که همه آیه‌های آسمانی و زمینی را شاهد می‌آورند تا مردان کارگر را متوجه منافعشان در حفظ "حریم مقدس خانواده" نمایند و همدستی و همفکری مردان و زنان کارگر را در هم شکنند.

لیبرال‌های ما با زرنگی تمام تساوی مدنی و حقوقی را با نابرابری اجتماعی می‌آمیزند تا ترکیب سرمایه را دست نخورده نگه دارند و "استقلال جنبش زنان" را حفظ کنند. برای

سوسیالیست‌ها، با آنکه هر درجه ای از تساوی حقوقی در برابر قانون مثلاً در امر ازدواج و طلاق، ریاکاری اخلاقیات بورژوازی را فاش و به خلاصی از تقدس مالکیت و خانواده کمک میکند، ولی هنوز از امحاء مالکیت خصوصی وسایل تولید و انقیاد کار خانگی بسیار دور است. گواه این امر، موقعیت زن در جوامع غربی است. تعبیر و دفاع لیبرال‌های وطنی از تغییرات دهه‌های گذشته در امر خانواده، برای گنجین در چهارچوب تئوکراسی جمهوری اسلامی، تعبیری متکی به نسبیت فرهنگی و دفاعی به‌غایت مینیمالیستی و تهوع آور است. اینان سازهای خود را با رنگ دولت‌ها کوک می‌کنند: گفتگوی تمدن‌ها مسحورشان میکند، سبز و بنفش و نارنجی میشوند و به تدبیر و امید دل می‌بندند.

از نظر سوسیالیست‌ها، مبارزه زنان کارگر برای مطالباتشان، بایست آن‌ها را سازمان دهد و برای تسخیر قدرت سیاسی و اداره آن آماده شان کند. این نظام طبقاتی است که مردسالاری را محافظت می‌کند، مداومت می‌بخشد و مانع برابری جنسیتی می‌شود. بدون دست بردن به ساختار سرمایه و بدون پیشبرد یک مبارزه طبقاتی رویارو نمیتوان به این مطالبات دست یافت. لنین زمانی در گفتگویی با کلارا زتکین گفت: "باید مسایل زنان را به مثابه بخشی از مسایل اجتماعی - طبقاتی بررسی کنیم و آن‌را با مبارزه طبقاتی پروولناریا و انقلاب پیوند دهیم..". پیوند با جنبش کارگری تنها گزینه معقول برای جنبش زنان کارگر است.

کارگران پتروشیمی ماهشهر، پرچم مبارزه برای حداقل دستمزد دو میلیون تومان را بر افراشته‌اند. وظیفه زنان سوسیالیست و پیشرو، کمک به توده‌ای کردن این کمپین مبارزاتی از طریق به‌میدان آوردن نیروی زنان کارگر در سراسر کشور است. در این مهم زنان سوسیالیست تنها نیستند ولی باید خود را برای مبارزه با پیشداوری‌های موجود در میان صفوف رهبران کارگری و پیشروان سوسیالیست نیز آماده سازند.

کمیته اجرائی اتحاد سوسیالیستی کارگری

هشتم مارس ۲۰۱۴

زنده باد انقلاب کارگری!

بقیه "اول ماه مه و ... از ص ۸

این صورت اول مه تنها به برگزاری جشن و تکرار تاریخچه آن خلاصه خواهد شد. بنابر این از ظرفیت موجود در جنبش اول مه در راستای مبارزه ی بر سر افزایش دستمزد کارگران حد اکثر استفاده را باید کرد تا این مبارزه تداوم یابد و نه تنها به مبارزه ی آخر سال تبدیل نگردد بلکه از مقطع اول مه نیز فراتر برود.

حمایت گسترده از شاهرخ زمانی و دیگر فعالین در بند ضرورتی عاجل است!

شاهرخ زمانی از فعالین برجسته ی جنبش کارگری ایران و از اعضاء هیات موسس بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و تزیینات، و همچنین عضو هیات مدیره ی کمیته ی پیگیری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری ست. او به همراه محمد جراحی در ژوئن ۲۰۱۱ میلادی دستگیر شد و در شعبه یکم بیدادگاه اسلامی در تبریز با اتهامات از پیش سرهم بندی شده ی مامورین امنیتی به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم و در اواسط ژانویه ۲۰۱۲ برای اجرای حکم صادره به زندان گهر دشت کرج منتقل شد.

مامورین امنیتی- قضایی، از زمان به اسارت گرفتن وی تا لحظه ی کنونی، برای درهم شکستن تدریجی نیروی مقاومت روحی و جسمی اش در زندان های جهنمی اسلامی، از هیچ بی رحمی و قساوتی فروگذار نکرده اند. با این وجود، همیشه و در همه حال در مقابل خود با قامت استوار و چهره ی سرزنده و شکست ناپذیر یک فعال پیگیر جنبش کارگری روبرو گردیده اند.

جابجایی و تغییرات مکرر و عامدانه ی محل زندان/ تبعید این فعال کارگری، طی دو سال گذشته، به مثابه شکنجه روانی مضاعفی توسط دستگاه قضایی، و به قصد تحمیل سکوت و به تمکین واداشتن وی عمل کرده است. در مقابل اما، شاهرخ زمانی از قریب سی و پنج روز پیش تا کنون، با دست زدن به اعتصاب غذای نامحدود، با به خطر انداختن مسلم جان و

کارگری می دهد که با تقویت خود در میدان این مبارزه موقعیت بهتری نیز در میدان مبارزه آزادی خواهانه بیابند. واضح است که طبقه کارگر از ضعف های اساسی رنج می برد که سطح مبارزه طبقاتی کنونی بر فقدان تشکل های توده ای کارگری و آلتز ناتویو سیاسی و بالعکس فقدان تشکل ها و آلتز ناتویو سیاسی بر یکدیگر تاثیر متقابل منفی دارند که بازدارندگی قابل توجهی ایجاد می کند،

اما همه ی اینها وظایف سوسیالیست ها و فعالین کارگری را در شرایط کنونی دو چندان می نماید تا هر چه بیشتر در میدان مبارزه ی مطالبات اقتصادی خود را منسجم تر و قوی تر نمایند. در وضعیت فعلی اکثر مردم به دلیل بحران اقتصادی شدید به طبقه کارگر نزدیکتر شده و به دنبال راهکاری برای خلاصی از این وضعیت هستند، لذا جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری باید به دنبال پراتیکی فراتر از آنچه تا کنون انجام می داده باشد. با نزدیک شدن اول ماه مه کارگران پیشرو می توانند هر چه بیشتر مطالبه ی دستمزد را به موضوع مبارزه ی کارگران تبدیل نمایند. اول ماه مه همیشه فرصتی برای جنبش کارگری بوده تا مطالباتش را مطرح و جنبش اعتراضی در این روز براه بیندازد. بنابر این با توجه به اهمیت و جایگاه مبارزه بر سر افزایش دستمزد، می توان این مطالبه را در صدر مطالبات روز کارگر قرار داد و دو میلیون تومان دستمزد را به شعار جنبش کارگری در اول مه تبدیل کرد. برای تحقق چنین کاری لازم است فعالین جنبش کارگری از هم اکنون دست بکار شده و در گمانه زنی ها و اتحاد عمل ها این هدف را در چشم انداز خود قرار دهند. اول ماه مه همواره موقعیت مناسبی برای نه تنها طرح مطالبات موجود کارگران بلکه برای جا انداختن مطالبات جدید و پیشرو بوده است. کافی است به تلاش فعالین جنبش کارگری طی دو دهه اخیر توجه کنیم که چگونه استراتژی ایجاد تشکل های کارگری را نه تنها در فعالیت روتین خود بلکه در جریان روزهای اول ماه مه و قطعنامه های آن و دیگر فعالیت های آن جا انداختند و امروزه به مطالبه ای جا افتاده و ضروری کارگران تبدیل شده است. اعتبار و جایگاه جنبش اول مه هر گاه در خدمت پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران قرار گیرد، نقش بسزای خود را ایفا خواهد کرد و در غیر

را ایجاد کرده و پتانسیل قوی در این مبارزه نهفته است. اگر در جریان جنبش سال ۸۸ مطالبات آزادی خواهانه برجسته بود در دوره ی مطالبه نان - اقتصادی- از جایگاه و اهمیت بیشتری برخوردار است. در میدان مبارزه ی سیاسی ایران مطالبه ی نان می تواند و باید موقعیت جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیستی را بهبود ببخشد و غافل شدن از آن دست گرایش های راست و غیر کارگری را برای سوار شدن بر موج مبارزه طبقاتی باز می گذارد. گرانی سرسام آور چند سال گذشته زندگی کارگران و اکثریت مردم را در یک شرایط بحرانی قرار داده. زندگی آنها هر چند در گذشته نیز در موقعیت مناسبی قرار نداشت، اما با بحران اقتصادی چند سال گذشته به مراتب وضعیت بحرانی تر شد و به همین نسبت نیز نارضایتی افزایش یافته است. حتی اپوزیسیون راست فعالیت سیاسی خود را تا حدود زیادی از مطالبه ی آزادی خواهانه ی لیبرالی به مطالبات اقتصادی شیفقت داد تا از قافله عقب نماند و در صورت براه افتادن موج مبارزات و یا تا همین حد نارضایتی نیز بتواند در جنبش و در توده ها نفوذ بیشتری پیدا کند. اما گرایش راست اپوزیسیون لیبرالی و غربی همواره در بین طبقه کارگر و تشکل ها و فعالینش نقش ضعیفی داشته اند و فقط به پشتوانه امکانات عناصر و گرایش های راست تلاش دارند تا راه نفوذ اپوزیسیون لیبرالی و پرو غربی را باز کنند. طی چند ماه گذشته که مبارزه برای افزایش دستمزد فعالین کارگری و بخش هایی از طبقه کارگر را به تحرک واداشت، بهبود هر چند کوچکی در این موقعیت ایجاد شد و بحث ها و مصاحبه های آنها گوش های شنوای بیشتری یافت. واضح است که جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیست ها همیشه از کمترین امکانات و رسانه ها برخوردار بوده و هستند، اما این باعث نمی شود تا فعالیت آنها که بر پایه منافع طبقه کارگر قرار دارد راه پیشروی نداشته باشد. تقویت مبارزه بر سر مطالبات اقتصادی در متن بحران اقتصادی کنونی در ایران که سوسیالیست ها و فعالین جنبش کارگری در آن جای پای محکمتری به نسبت میدان مبارزه ی آزادی خواهانه دارند و دست لیبرال ها، سلطنت طلبان و به طور کلی اپوزیسیون راست کمتر باز است، این امکان را به فعالین جنبش

دستمزد و تورم!

ای بیش نیست، زیرا در این سه جانبه گرایی دولت که خود کارفرمای بزرگی است در کنار دیگر کارفرمایان قرار گرفته و بنا بر این در این مکانیزم دو به یک همیشه رای به سود سرمایه داران است. و این مکانیزم در شرایطی فرض می شود که نمایندگان کارگران نمایندگان منتخب آنها باشند. آنها که به نام کارگران بر سر میز سه جانبه گرایی می نشینند نماینده ی واقعی کارگران نیستند و دست نشانده های حکومتند. بدین شکل هر سال به سفره ی محقر کارگران بیش از پیش تعرض می شود.

اما در چند سال گذشته این تعرض بسیار افزایش یافته و عملاً دستمزد کارگران با توجه به تورم شدید به شدت کاهش یافته است. میلیون ها کارگر شرایط زندگی برایشان سخت تر شده و از حد اقل امکانات برخوردارند. بسیاری از آنها و کودکانشان دچار سوء تغذیه هستند. ارزش پول ایران در دو سال گذشته به یک سوم کاهش یافته، ولی در مقابل دستمزدها سالانه فقط حدود پانزده در صد افزایش می یابد و در نتیجه قدرت خرید کارگران و اکثر مردم کاهش زیادی داشته و دسترسی کارگران و بیشتر مردم به کالاهای مورد نیاز هر روز کمتر می شود.

اما این وضعیت اقتصادی برای بخش کوچکی از جامعه و صاحبان قدرت و ثروت به گونه ای دیگر است. تنها پنج درصد از جامعه بیش از نیمی از ثروت را

دستمزد کارگران همواره فاصله ی زیادی با دستمزدی که باید دریافت کنند داشته. بخش قابل توجهی از آنچه کارگران تولید می کنند و ارزشی که می آفرینند، نصیب آنها نمی شود و در نهایت به شکل سود به جیب سرمایه داران می رود. جهانی شدن سرمایه داری استثمار کارگران را نیز جهانی کرده و سود حاصل از کار کارگران در هر سال در جهان چنان عدد نجومی است که قابل محاسبه نیست و همه ی آن به کیسه ی سرمایه داران روانه می شود. با وجود اینکه کار بیش از پیش تخصصی شده و تکنولوژی بارآوری کار را چند برابر کرده است، اما فقر نیز چند برابر بیشتر شده و رفاه و خوشبختی هر روز از توده ی کارگران بیشتر فاصله می گیرد.

با آنکه ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و از جمله ی ثروتمند ترین کشور ها به لحاظ منابع معدنی و نیروی انسانی و متخصص به شمار می رود ، اما در چند سال گذشته اوضاع سیاسی و تاراج دستمزد کارگران توسط قدرت بدستان ، فقر را چند برابر افزایش داده است. تورم به شدت افزایش یافته و در واقع قدرت خرید کارگران و اکثریت جامعه به شدت کاهش یافته است.

در این بین مکانیزم تعیین دستمزد هر سال با روش سه جانبه گرایی - نمایندگان کارگران، دولت و کارفرمایان- مضحکه

سلامت خود، صدای اعتراض اش را به گوش شکنجه گران و دشمنان ددمنش طبقه کارگر و همچنین دوستان و رفیقان همراه و حامی خود در سطح ایران و جهان رسانده است.

رژیم اسلامی با شتاب دادن به حذف تدریجی سوبسیدها (پارانه ها)، زندگی کارگران و زحمت کشان ایران را هدف مرگبارترین ضربات تاکتونی سیاست های اقتصادی سرمایه داری قرار داده است. از طرف دیگر، با اجرای این تدبیر، در حال سوزاندن گسترده ترین دیوار حفاظتی و ضربه گیر حائل بین خود و جامعه کارگری و محرومان است. از همین رو، و بی تردید، تصادمات سترگ و بی سابقه ای در افق های مبارزه طبقاتی جامعه ایران به کمین نشسته است. رژیم اسلامی پا به پای طراحی و پیشبرد برنامه های جنایتکارانه ی اقتصادی خود، مشغول تدارک، سازمان دهی و اجرای ملزومات تفوق بر توده ها در جنگ های طبقاتی بزرگ پیش روست. در چنین شرایطی جامعه کارگری ما بیش از همیشه به پیشروان و فعالین تاثیرگذاری همچون شاهرخ زمانی و دیگر عزیزان محبوس، نیاز مبرم و حیاتی دارد.

اتحاد سوسیالیستی کارگری به سهم خود تلاش می کند، و از تمامی نهادها و فعالین سوسیالیست و آزادیخواه جنبش کارگری در داخل و در تبعید، و دیگر فعالین مترقی ایران و جهان انتظار دارد که با تمام توان برای تحت فشار قرار دادن رژیم اسلامی سرمایه و برای به عقب راندن و خنثی کردن نقشه های امنیتی و ضد کارگری آن پا به میدان کارزار حمایت و همبستگی با شاهرخ زمانی و دیگر یاران دربند او تا مرز آزادی از زندان بگذارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

نهم آوریل ۲۰۱۴

سر دبیر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

احمد شقاقی ، رضا مقدم

به پیش!

بقیه "دستمزد و تورم" از ص ۱۱

سهیم می دانیم و به هر روش و تدبیر مناسب انقلابی در این راه فعالیت خواهیم کرد.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
دسامبر ۲۰۱۳

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر

هر سال مراسم بزرگداشت اول ماه مه و اعلام همبستگی صفوف جهانی کارگران در مقابل سرمایه داران، فرصت مناسبی برای ارزیابی دوره‌ای وضعیت مبارزه طبقاتی در مقیاس بین‌المللی و محلی، و چشم‌انداز مصاف‌های پیش‌رو را نیز فراهم می‌آورد. واقعیت جاری دوره‌ی تاریخی‌یی که در آن قرار گرفته‌ایم، و طی یک سال گذشته شفاف‌تر و برجسته‌تر از همیشه در مقابل همگان خودنمایی کرده، تعمیق و گسترش پرشتاب تناقضات دنیای سرمایه‌داری است. تناقضاتی که تأثیرات انفجاری بلافاصله و مستمر خود را بر تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی برجا گذاشته و به نوبه‌ی خود از حیات تحول یافته‌ی آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. تضادهای عیدیه‌ای که بحران اقتصادی سرمایه‌داری امپریالیستی، بمثابه‌ی علت پایه‌ای در قلب و مرکز آن‌ها عمل می‌کند.

در رابطه‌ی بین کار و سرمایه، ما شاهد تشدید تهاجم افسارگسیخته سرمایه‌داران و دولتهایشان به حقوق پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان در تمامی کشورهای سرمایه‌داری و بدرجات مختلف در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی هستیم. در حوزه‌ی مناسبات بین‌المللی نیز، صف‌بندی دولت‌های امپریالیستی در مقابل یکدیگر، تخاصمات بلوک هایشان را به درجه‌ی تهدید کننده‌ای افزایش داده است، تا آنجا که در موارد مشخصی مثل بحران اوکراین و حد فاصل مرزهای چین، دو کره و ژاپن در شرق آسیا، با سرعت

بازنشستگی زندگی فلاکت باری دارند. و همه‌ی اینها در شرایطی است که مطابق آمار رسمی سیزده میلیون نفر در ایران تحت پوشش هیچ گونه بیمه‌ای قرار ندارند. بیشتر آنها کارگرانی هستند که در کارگاه‌های کمتر از ده نفر کار می‌کنند و یا بیکارند. کارگرانی که در پروژه‌های کوچک ساختمانی کار می‌کنند و یا کودکانی که در خیابان و دیگر مراکز کار و یا تلاشی برای امرار معاش می‌کنند. کار می‌کنند. زنانی که فاقد کار هستند و یا مطلقه‌اند و یا همسرانشان بیمه نیستند و نیز تحت پوشش بیمه قرار ندارند. بسیاری از کار افتادگان و افراد مسن که در گذشته سابقه‌ی بیمه نداشته‌اند و یا کارفرمایان با دوز و کلک لیست بیمه‌ی آنها را به تأمین اجتماعی ارسال نکردند، تحت پوشش بیمه قرار ندارند. در جامعه‌ی ما بیشتر بیمارستان‌های مجهز بیمه‌های تأمین اجتماعی را نمی‌پذیرند و یا اگر بپذیرند تعرفه‌های آن بسیار ناچیز است که اصلاً به حساب نمی‌آید. در واقع این سیزده میلیون نفر عموماً یا از طبقه کارگرند و یا همسران کارگرانند. طبقه کارگر ایران بسیار بزرگتر از آمار رسمی است.

در چند ماه گذشته چندین اعتصاب برای افزایش دستمزد و دیگر مطالبات کارگری انجام شده. واقعیت این است که تنها راه برای کارگران و به طور مشخص در ارتباط با افزایش دستمزد مناسب، نه چشم داشتن به مکانیزم سه جانبه‌گرایی بلکه اعتصاب، تجمع، متشکل شدن و هر شکل دیگری از مبارزه‌ی جمعی است. چه در چارچوب نظام سرمایه‌داری موجود و چه برای خلاصی از آن هیچ راه دیگری به جز مبارزه پیش پای کارگران وجود ندارد. ما نیز به عنوان بخش کوچکی از طبقه کارگر در این تلاش و مبارزه خود را

در اختیار دارند. آنها که مالکان کارخانه‌ها، شرکت‌ها، هتل‌های بزرگ، صاحبان حجره‌ها و فروشگاه‌های با ارزش در بازار، تاجران بزرگ و... هستند. آنها با در اختیار داشتن مالکیت بر وسایل تولید و دیگر ثروت‌های اجتماعی از قبل استثمار ما کارگران هر روز بیشتر ثروتمند می‌شوند. آنها هر روز صاحب شرکت‌ها و سرمایه‌های بیشتری می‌شوند. اما آنها به این مکانیزم کسب سود به اصطلاح نرمال دنیای سرمایه‌داری راضی نیستند و با اهرم‌های قدرتی که در اختیار دارند، مکانیزم‌های کسب سود و غارت و چپاول را نیز بکار می‌برند و هر از چند گاهی گوشه‌ای از این غارت‌های میلیاردی آشکار می‌شود. بعد از اختلاس سه هزار میلیاردی که حتی منجر به بازداشت و بازپس‌گیری نشد، این بار غارت دسترنج کارگران در تأمین اجتماعی آشکار شد. در دوران حکومت احمدی‌نژاد چند هزار میلیارد تومان از تأمین اجتماعی اختلاس شده و مسئولین دولتی آن را به اشکال مختلف به جیب خود واریز کرده‌اند. گزارش مجلس اسلامی نشان می‌دهد که بودجه‌ی این سازمان به شکل وسیعی غارت شده است. چپاول ثروت‌ها که هر سال اینجا و آنجا آشکار می‌شود، در دنیا کم‌نظیر است. تأمین اجتماعی که بودجه‌اش از دستمزد کارگران تأمین می‌شود و قرار است بازنشستگی و درمان کارگران و خانواده‌هایشان را از بودجه این سازمان و در واقع دستمزد خود کارگران تأمین شود، به دلیل غارت‌های وسیع در آستانه‌ی ورشکستگی است. در چند سال گذشته تعرفه‌های خدمات درمانی و دارویی این سازمان به دلیل "کسری بودجه" به شدت کاهش یافت. بازنشستگان با حقوق

تجدید شرایط انباشت و تخفیف بحران را منوط کرده‌اند به تشدید هرچه وحشیانه‌تر استثمار کارگران.

بدین ترتیب، جنگ اقتصادی دولت و سرمایه‌داران با طبقه‌ی کارگر، برای یک دوره‌ی تاریخی، هرچه بیشتر به مرکز ثقل و کانون مسائل اجتماعی ایران تبدیل می‌شود. جنگی که پیروزی نسبی در آن بدون برتری در جبهه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به معنای پایدار آن غیرممکن خواهد بود. با چنین "بصیرت‌ست" که فضای سیاسی جامعه توسط رژیم امنیتی‌تر می‌شود. عرصه‌ی فعالیت برای فعالین کارگری تنگ‌تر و دستگیری و اسارت آنها افزایش می‌یابد. مانور و تمرین نظامی پاسداران و بسیجی‌ها در سطح شهرها گسترده‌تر می‌شود. تلاش برای تخریب ایده‌های سوسیالیستی میلیتانت و "چپ متشکل و برانداز" توسط روشنفکران لیبرال و خودفروش در دستور قرار می‌گیرد. عناصر، محافل و تشکلهای دست ساز دولتی برای به اصطلاح «احقاق حقوق کارگران» فعال‌تر می‌شوند. به یک کلام همه چیزشان در خدمت جنگشان با ما قرار می‌گیرد.

قطب بندی جامعه حول یک مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر اقتصادی، و پیوستن هرچه بیشتر کارگران به صفوف دیگر رفقاییشان در این نبرد، برای فعالین سوسیالیست جنبش کارگری این فرصت را فراهم می‌آورد که کل طبقه را حول خواسته‌ها و مطالباتی پایه‌ای و فراگیر متحد و متشکل کنند. با گسست ولو نسبی دولت سرمایه از سیاست عمومی سوبسیدها، مسئله‌ی تامین حداقل رفاه زندگی خانواده‌های کارگری در ایران مستقیماً به حوزه‌ی مناسبات کار و سرمایه، و در درجه نخست دستمزدها گره خواهد خورد. در این رابطه مسئله بیمه بیکاری، دوباره و از زاویه‌ی دیگری مطرح می‌شود. در حال حاضر شمار بالایی از کارگران ایران، در کارگاه‌های کوچکی به کار مشغولند که از شمول قانون کار خارج هستند. و اصولاً با دستمزدی به مراتب کمتر از حداقل

بوده است. به مرگ گرفته‌اند تا مگر مردم به تب راضی شوند. اینکه در این کار به تمامی موفق خواهند شد یا نه؛ به واکنش‌های آتی توده‌های مردم بستگی دارد.

رشد مبارزات اعتراضی کارگران در اشکال مختلف اعتصاب و آکسیون، و عدم تمکین آن‌ها به سرنوشت فلاکت‌باری که دولت و سرمایه‌داران برای‌شان ترسیم کرده‌اند، از جمله مطالبه‌ی دو میلیون تومان حداقل دستمزد ماهیانه برای سال جاری خورشیدی، همراهی و همبستگی جهانی فعالین جنبش کارگری با رفقای زندانی و خواست عمومی آزادی آن‌ها از زندان، واقعیت‌های دیگری‌ست که تصویر عمومی اوضاع اجتماعی ایران و سمت و سوی رویدادهای آتی آن را ترسیم می‌کند.

فاکتها و داده‌های اقتصاد سیاسی جامعه‌ی ایران از وخامت هرچه بیشتر بحران فعلی سخن می‌گویند. سرمایه‌داری ایران و دولت‌مردان آن، نه فقط در چارچوب مقتضیات سرمایه هیچ راه حلی برای کاهش آوار نابسامانی‌های اقتصادی بر زندگی کارگران و تهیدستان ندارند، بلکه با از دست دادن بازارهای جهانی و مسدود شدن هرچه بیشتر راه‌های ورود سرمایه و تکنولوژی به کشور،

حیرت‌انگیزی زبان و ادبیات متعارف دیپلماتیک به سمت رجزخوانی و بیانیه‌های نظامی طرفین و تقویت خطوط مقدم ارتش‌هایشان کشیده شده است. و بالاخره تداوم و ظهور جنبش‌های روبه رشد اعتراضی کارگران در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در اقصی نقاط جهان، جملگی از وقوع تغییرات بزرگ و اجتناب‌ناپذیر در اوضاع کنونی، و همچنین ایجاد بسترهای متفاوت از گذشته برای انکشاف مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی حکایت دارند.

طی این دوره دینامیزم تحولات اجتماعی در ایران نیز در خطوط عمده‌ی خود از قانونمندی‌های بحران جهانی سرمایه داری و تأثیرپذیری از آن مستثنی نبوده است. در زمینه‌ی مناسبات دیپلماتیک، رژیم اسلامی کماکان در موقعیت تسلیم و عقب نشینی از اهداف خود برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه و عوارض سیاسی - اقتصادی مترتب بر آن قرار دارد. در عرصه داخلی نیز کارگزاران رژیم برای فائق آمدن بر عواقب ورشکستگی اقتصادی دولت و ایجاد گشایشی در اقتصاد سرمایه داری بحران زده ایران، زندگی و معیشت کارگران و زحمت‌کشان را از دو سو مورد حمله قرار داده‌اند. از یک طرف با طرح تفسیر تازه‌ای از رابطه‌ی نرخ تورم و تعیین حداقل دستمزد، سقوط هر ساله‌ی سطح معیشت کارگران را رسمیت بخشیده‌اند، در نتیجه، سطح حداقل دستمزد کارگران ایران برای سال جاری را تا یک سوم خط تعیین شده فقر پایین نگه داشته‌اند. از طرف دیگر با برچیدن تدریجی سوبسید کالاهای اساسی، سطح عمومی قیمت‌ها را بطور تصاعدی بالا می‌برند بدون اینکه افزایش محسوسی در میزان پرداختی یارانه‌های نقدی را در برنامه داشته باشند. بدین ترتیب بی‌آنکه سیاست پرداخت نقدی یارانه‌ها را رسماً الغاء کرده باشند، عملاً ارزش واقعی وجه پرداختی آن را به صفر نزدیک می‌کنند. هدف عمده‌ی جنگ روانی رسانه‌های دولتی و لیبرالی ایران طی هفته‌های اخیر برای انصراف از دریافت یارانه‌ها در خدمت پیش‌برد خاموش این سیاست جنایتکارانه

اتحاد سوسیالیستی کارگری

<http://www.wsu-iran.org/>

کارگر امروز

<http://www.worker-today.com/>

عصر ما

<http://www.asremaa.com/>

سایت تلویزیون به پیش!

<http://www.bepishtv.com/>

کنال تلویزیون به پیش در یوتوب

[http://www.youtube.com/user/](http://www.youtube.com/user/kehsaan?feature=watch)

[kehsaan?feature=watch](http://www.youtube.com/user/kehsaan?feature=watch)



تعیین شده‌ی رسمی استنثار می‌شوند. از طرف دیگر، طبق مفاد همین قانون کار فعلی مجموع پرداختی وجه بیمه‌ی بیکاری کارگران بیکار شده نباید کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده‌ی شورای عالی کار باشد. بنابراین، با وجود یک سیستم واقعی و فراگیر بیمه‌ی بیکاری که بدون استثناء تمامی آحاد کارگران را دربر گیرد، اولاً اجبار کار در کارگاه‌هایی که حداقل سطح دستمزد را رعایت نمی‌کنند از بین می‌رود. ثانیاً، مسئله تعیین حداقل سطح دستمزدها به موضوع مستقیم زندگی تمام لایه‌های کارگری تبدیل می‌شود. دیگر عرصه‌هایی که مستقیماً به مطالبات پایه‌ای کارگران مربوط می‌شوند، تماماً در دستور جنبش کارگری و در خدمت بسیج تمامی طبقه قرار خواهند گرفت. از جمله، معضل قراردادهای سفید، شرکت‌های بیمه‌کاری، بیمه جامع سوانح کار، حقوق ویژه‌ی زنان کارگر و همچنین بیمه‌ی بازنشستگی کارگران بطور کلی و زنان خانه دار بطور اخص، ممنوعیت کار کودکان، آزادی بی‌قید و شرط تمامی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و ده‌ها مطالبه‌ی دیگری که در مرکز آنها حق اعتصاب و تشکل و تحزب صنفی و سیاسی کارگران قرار دارد.

تشدید تناقضات جامعه سرمایه داری، شرایط و بستر مادی فعالیت سوسیالیستی کارگری را در ابعادی کیفیتاً نوین فراهم می‌آورد. روند عمومی اوضاع در ایران کنونی نیز نشان می‌دهد که بحران جاری، راه حل‌های بورژوازی را برای تامین حداقل حقوق کارگران و اکثریت قاطع جامعه پس می‌زند. شرایط رهایی کار توسط جنبش متشکل و متحزب سوسیالیستی کارگری بیش از گذشته فراهم می‌شود.

زنده باد اول مه

کمیته‌ی اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۴ آوریل ۲۰۱۴

معدنچیان ترکیه،

قربانیان یک جنگ طبقاتی

همبستگی با معدنچیان روی خود را سیاه کرده بودند. اتحادیه‌ها کارگران را به اعتصاب عمومی یک روزه فراخواندند. نیروهای نظامی و انتظامی ترکیه به تظاهر کنندگان حمله کردند و شرکت یوسف یرکل، مشاور آقای اردوغان، در کتک زدن تظاهرکنندگان، همدستی دولت اردوغان و کارفرماها علیه کارگران را برای همگان آشکار کرد.

ما کشتار معدنچیان را محکوم می‌کنیم و خود را در غم و اندوه بازماندگان کارگران شریک می‌دانیم. با معدنچیان ترکیه و کل جنبش کارگری ترکیه همدردیم. ما حامی تمام اقدامات کارگری برای بررسی علل مرگ دردناک معدنچیان و محاکمه و مجازات مقصرین هستیم.

نابود باد نظام سرمایه داری

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۵ مه ۲۰۱۴

یک بار دیگر و این بار معدن ذغال سنگ شهر سوما در غرب ترکیه، قتلگاه کارگران شد و تاکنون جان ۲۸۲ معدنچی را گرفته و خانواده‌هایشان را عزادار کرده است. در سال ۱۹۹۲ نیز در معدن زونگولداغ در شمال ترکیه، ۲۷۰ کارگر کشته شدند. مانند همیشه فقدان استانداردهای ایمنی لازم علت کشتار معدنچیان بوده است. معدنچیان جان خود را از دست دادند زیرا فاقد حق دست کشیدن از کار هنگام امکان وقوع حادثه و ناکافی بودن وسائل ایمنی بودند.

دولت ترکیه که طرح پیشنهادی مجلس برای تحقیق در مورد حوادث در معادن ترکیه را رد کرده بود حالا برای کارگران اشک تمساحی ریخته و سه روز عزای عمومی اعلام کرده است. در اعتراض به کشتار معدنچیان در چندین شهر علیه دولت ترکیه تظاهرات برپا شد که عده‌ای نیز در